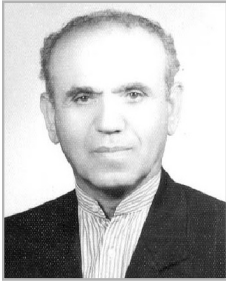


دکتر سیدحسن سادات ناصری



دکتر عباس کی‌منش

استاد دانشگاه تهران

باقی کشید. که استاد خود این معنی را در غزلی از پیش گفته بود:

ای زندگی، چه تلخ ز چشمم گریختی

مرگسا، بیسا، بیا که به‌سوی تو تاختم
دانشگاه کابل پیکر پاک استاد را به احترام ایران و مقام علمی او با
اعزاز و اکرام کامل با بدرقه‌ی رسمی به ایران گسیل داشت و پیکر
خاکی استاد در روز دوشنبه شانزدهم بهمن‌ماه ۱۳۶۸ در این بابویه در
مقابل حرم، کمی متمایل به غرب به خاک سپرده شد.

استاد را آثاری است ارزشمند که برخی از آن‌ها که به حلیه‌ی طبع
آراسته گردیده در قلم می‌آید:

۱- تألیف **بديع وقافیه**، در یک مجلد برای دبیرستان‌ها.

۲- تصحیح و تحشیه‌ی انتقادی **آتشکده‌ی آذر**، در سه مجلد.

۳- تصحیح انتقادی **دیوان واعظ قزوینی**.

۴- تألیف **سرامدان ایران**.

۵- مقدمه‌ی عالمانه بر کتاب **سخن حکمت** (دیوان استاد فقید
علی‌اصغر حکمت)

۶- **فنون و صنایع ادبی** برای دبیرستان‌ها.

۷- **قافیه و صنایع معنوی** برای دبیرستان‌ها.

۸- **تصحیح انتقادی دیوان آذر بیگدلی**.

۹- **رساله‌ی درباره‌ی محتشم کاشانی**.

۱۰- گزارشی بر ترجمه‌ی نوبت اول از **کشف الاسرار** میبیدی.

۱۱- پیش‌گفتاری بر **دیوان خواجه‌شمس‌الدین محمد حافظ**
(لسان‌الغیب شیراز).

۱۲- **تصحیح انتقادی قصص الخاقانی** در دو مجلد.

۱۳- پیش‌گفتاری بر ترجمه‌ی **نهج البلاغه** از جواد فاضل.

۱۴- **هزار سال تفسیر فارسی**، در یک مجلد با همکاری استاد
منوچهر دانش‌پژوه.

آثار چاپ نشده به شرح زیر یاد کرده می‌شود:

۱- **تصحیح دیوان کلیم کاشانی** با همکاری ادیب و شاعر نامدار
معاصر، استاد مشفق کاشانی.

۲- تألیف اشعار مذهبی از آغاز شعر فارسی تا دوره‌ی معاصر.

۳- **تصحیح انتقادی دیوان کامل صائب تبریزی** از روی
نسخه‌های متعدد کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر با همکاری
استاد فقید مهرداد اوستا و جمعی از شاعران برجسته‌ی معاصر از جمله
استاد عباس کی‌منش «مشفق کاشانی»، استاد علی‌اکبر کنی‌پور
«مستی» و جمعی دیگر از شاعران برجسته‌ی معاصر که نگارنده را نیز
در آن میان دستی بود.

۴- **تصحیح دیوان غالب دهلوی** و چندین اثر دیگر و نیز

یادداشت سردبیر

زنده‌یاد دکتر سیدحسن سادات ناصری (۱۳۰۵ - ۱۳۶۸)
استاد فقید دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران در چهاردهم
بهمن ۱۳۶۸ در سفر افغانستان قفس تن بشکست و به عالم
ارواح پر کشید. قاصیده‌ی را که استاد دکتر مظاهر مصفا
(استاد زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ی ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه تهران) در سوگ آن مرحوم ساخته‌اند، در
حافظ شماره‌ی فروردین ۱۳۸۳ چاپ کرده بودیم. در این
شماره، مقاله‌ی حاضر را در احوال و آثار مرحوم دکتر سادات
ناصری به مناسبت سالگشت آن استاد، منتشر می‌کنیم.

□ پاک‌نهادی که نام نامی‌اش سیدحسن بود و پدر گرامی‌اش نیز
بدین نام نیکومسمی.

استاد دکتر سیدحسن سادات ناصری، به سال ۱۳۰۵ در تهران در
خاندانی از تبار علمای مذهبی پا به عرصه‌ی وجود نهاد. از پنج سالگی
آغاز تعلیم کرد و پس از فراگیری مقدمات زبان، خواندن **شاهنامه‌ی**
حکیم فردوسی را از پدر بزرگوار خود آموخت. آن‌گاه به مدرسه رفت و
دوران دبستان و دبیرستان را با رتبت نخستین به پایان برد و از
دانش‌سرای عالی به اخذ لیسانس ادبیات فارسی نائل آمد و کار تعلیم
و تربیت را در شهر قم وجهه‌ی همت ساخت، و دکترای زبان و ادبیات
فارسی را از **دانشگاه تهران** احراز کرد، و رساله‌ی دکترای خود را با
استاد علامه **بديع الزمان فروزانفر** گذراند، و به تدریس در **دانشگاه تهران**
پرداخت و مراتب دانشگاهی را تا مقام استادی پیمود.

دکتر سادات ناصری، در سال ۱۳۶۸ با جمعی از استادان - دکتر
غلام‌رضا ستوده، دکتر اسماعیل حاکمی از دانشگاه تهران، دکتر
سیدعلی محمد سجادی از دانشگاه شهید بهشتی و دکتر سعید واعظ
از دانشگاه علامه‌ی طباطبایی - برای گردهمایی علمی و تعاطی افکار
به دستور رئیس دانشگاه تهران به افغانستان سفر کرد و میهمان
دانشگاه کابل شد و در آن دیار در ساعت هشت شامگاه روز شنبه،
چهاردهم بهمن‌ماه ۱۳۶۸، در حالی که جمعی از رجال علمی افغانستان
از جمله وزیر علوم افغانستان و رئیس دانشگاه کابل و استادان
صاحب‌نظر آن کشور حضور داشتند، و استاد به ذکر دقایق عرفان و
حکمت اسلامی و ظرایف شعر فارسی می‌پرداخت و در ارتباط افکار
مردم ایران و افغان سخنانی گرم و دل‌نشین می‌گفت، به ناگاه سروش
عالم غیب پیام معبود ازلی را در گوش جاننش فروخواند و بشارت:
«ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» داد. طایر روح پاکش شادمانه قفس
تن بشکست، و از عالم ناسوت به عالم لاهوت بال گشود و پرواز کردن
گرفت و در یک چشم زده، سرای فانی را بدرود گفت و رخت به دیار

همکاری با لغت‌نامه‌ی دهخدا، و همکاری در تصحیح کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار میبیدی با استاد علی‌اصغر حکمت. مقالات استاد عبارت است از:

۱- تاریخچه‌ی کوشش‌های فرهنگی ایران در سالنامه‌ی کشور ایران.

۲- ارتباط افکار خواجه حافظ و مولانا جلال‌الدین و چندین مقاله‌ی دیگر که در مجلات علمی و ادبی ایران به چاپ رسیده است. استاد به مکارم اخلاق موصوف بود و به عقّت، ثبات عهد، استغنائی نفس، راستگویی و درستکاری مشهور. کردار نیک و گفتار نیک و پندار نیک را با هم جمع داشت. دیدارش مایه‌ی فتوح دوستان بود و مفرّح روح یاران، و در حسن محاضره و لطف مطایبه زبان‌زد همگان. صراف‌ی بود سخن‌شناس و نقّادی بود سخندان. چنان‌که تصدیق و تکذیب وی در هرگونه سخن حجّتی قوی بود و برهانی قاطع. از رموز سخن باخبر بود و نزد سخن‌دانان به سخن‌دانی مشتهر. امین در امانت علمی بود و دقیق در پژوهش ادبی. در نثر دست‌به‌همن داشت و در نظم نیروی تهمتن. ادیبی بود فاضل و محقق‌ی بود کامل. در تقریر معانی چیره‌دست بود و در تلقین سخن توانا. نثر زیبایش با معانی رنگین دل‌می‌ربود، چنان‌که در این عبارات:

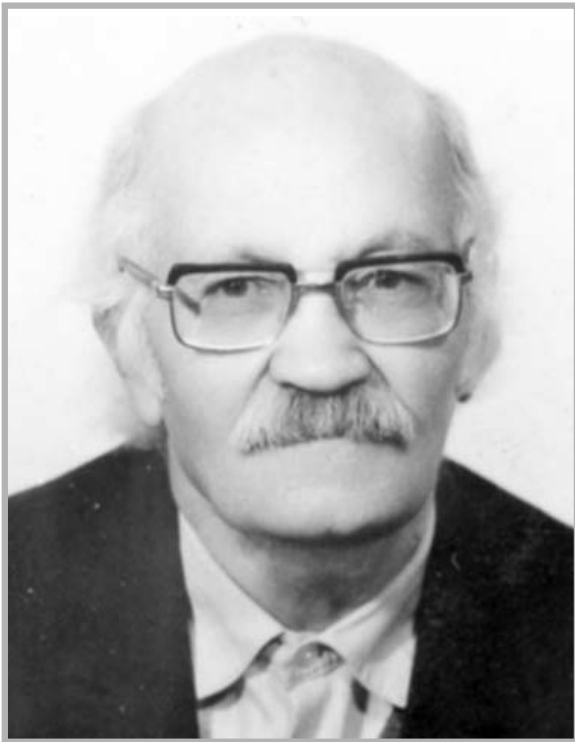
«بزرگ خداوندی را نیایش و ستایش زبید که قرآن مجید را در کوتاه‌ترین الفاظ و بلندترین معانی از آسمان عزّ و جلال خود بر پیامبر گرامی خویش محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و سلم فرو فرستاد و بلغا را از اتیان به مثل آن ناتوان فرمود و فصحا را در کمال فصاحت آن خیره گردانید و علما را به دانش آن دستگیر آمد و حکما را به حکمت آن راهبر شد «و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید» تا راهنمای گمشدگان وادی حیرت شود و از رخسار حقیقت پرده‌ی مجاز برگیرد و کشف اسرار کند و نعمت آزادی و آزادگی را بهره‌ی آزادگان و احرار سازد و عدّت ابرار فرماید».

سبک سخن استاد در شعر همان شیوه‌ی است که قدما به کار داشته‌اند اما با روح تازه و افکار نو و مضامین بکر. - قالبی کهنه و زبانی تازه - آن گونه که شایان زمان بود.

بر روی هم استاد را طبعی بود نقاد و قریحه‌ی بود وقاد. استادانه می‌نوشت و عارفانه می‌سرود. بویژه پانزده سال آخر عمر که استاد در نهایت بلوغ پژوهش‌های علمی بود.

اینک ایباتی مرواریدنشان از دریای طبع ایشان در قالب غزل:
هزار شکر دلی راد و محتشم دارم
چنین دلی چو مرا هست پس چه کم دارم؟
غمی که خلق جهان‌راست بر سر هیچ‌ست
منی که هیچ نخواهم دگر چه غم دارم؟
جفای خلق و وفاشان چو جاودانی نیست
به هست و نیست چرا دل خوش و دژم دارم؟
به یک درم چو نیرزد جهان سست نهاد
چه ناز شست که دینار یا درم دارم؟
گذشت از سر پنجاه عمر و گویم شکر
که در سپردن این ره چنین قدم دارم؟
سیاهی شب هجران همیشه باقی نیست
من این نشان ز دم پاک صبح‌دم دارم
به همّتی که مرا عشق داد خوشنودم
که فیض اقدس استاد محترم دارم

جوانیم همه مصروف کار پیران شد
مرید پیر مغانم که جام‌جم دارم
حریم دل به خدا کعبه‌ی مراد بود
شدم چو محرم دل، ره درین حرم دارم
رهین منت بیگانگان نیم «ناصر»
که از کرامت صاحب‌دلان کرم دارم
امانت و وفاداری، و علم و اعتماد به نفس و پای‌بست‌نبودن به
ظواهر، از ویژگی‌های بارز استاد بود و نیز مبادرت و مسارعت در عمل
خیر از بسیاری از مردم زمان پیشی و بیشی داشت.
نگارنده از سال ۱۳۴۴ به حکم شاگردی و سنخیت معنوی، ارادتی
بی‌شائبه‌ی کدورت و الفتی بی‌تکلف، به آن بزرگوار در دل احساس
می‌کرد، و روزبه‌روز رشته‌ی علاقه و دوستی‌اش با آن ادیب توانا
محکم‌تر گشت، تا بدان‌جا که از خواص شاگردان آن بزرگ گردید.
بدین روی از دیدگاه نویسنده، مرگ ناگهانی استاد، مصیبتی بود
بزرگ برای زبان و ادب فارسی و عرفان اسلامی.
بازماندگان استاد غیر از همسر گرانمایه بانوی پرهیزگار خانم
حکیمه شریفیان عبارتند از: دکتر بهرام سادات‌ناصری، فرانک،
شیرین‌دخت، نوشین‌دخت و آزاده که همه‌ی آنان در رشته‌های
گونگون پزشکی و علوم دیگر تا فوق تخصص در دانشگاه‌های ایران
و خارج تلمذ کرده‌اند.
استاد در شناخت ادب و حکمت ایرانی از نوادر روزگار بود و در
وقوف به معارف و فرهنگ اسلامی از اوتاد زمان.
یاد آن بزرگ‌مرد گرامی باد.
از دانشمند بلندیپایه پروفیسور دکتر سیدحسین امین که اشارت به
نگارش این مقاله فرموده‌اند، سپاسگزاری می‌نماید. ■



استاد فقیه سیدحسین سادات ناصری